

بررسی فرآیندهای واجی گویش لمزانی

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۰۸

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۶

فاطمه توکلی رستمی*

محمد صالح ارزن کار**

چکیده

گویش لمزانی، گویشی متداول در قسمت مرکزی بخش مهران است که در شمال شرقی شهرستان بندرلنگه، جنوب شرقی بستک و محدوده‌ی غربی بندر خمیر واقع شده است. مردم شهر لمزان و سیزده روستای همجوار در مرکز بخش، گویشوران این گویش هستند. پژوهش حاضر به بررسی و توصیف نظام آوایی این گویش در تقابل با فارسی معیار می‌پردازد. یکی از جنبه‌های حائز اهمیت این پژوهش این است که گویش لمزانی از یکسو به گویش‌های جنوب فارس یعنی دری لارستانی تعلق دارد و از سوی دیگر، مردم این منطقه به عنوان آخرین گویشوران لارستانی در ارتباط و تعامل مستقیم با بندری زبان‌ها هستند و از این رهگذر، توصیف مشخصه‌های آوایی و واجی این گویش می‌تواند در شناخت بهتر گویش‌های کرانه‌ای و پس کرانه‌ای هرمزگان سهمی به سزا داشته باشد. این تحقیق به صورت میدانی اجرا شده است. مواد زبانی و داده‌های گویشی نیز طی ده سال فراهم شده و از افراد کهنسال و میانسال برای تلفظ صحیح و خطاهای آوایی بهره گرفته شده است. در نهایت، پژوهشگران نیز با استفاده از شم زبانی خود به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: فرآیندهای واجی، گویش لمزانی، فارسی معیار.

شهر لمزان، مرکز بخش تازه تأسیس «مهران» از توابع شهرستان بندرلنگه است که در محدوده‌ی شمال شرقی شهرستان بندرلنگه، جنوب شرقی شهرستان بستک و غرب شهرستان بندرخمیر واقع شده‌است. در بخش مهران به طور کلی سه گویش وجود دارد. در قسمت مرکزی بخش، مردم شهر لمزان و سیزده روستای کوچک و بزرگ به گویشی تکلم می‌کنند که از نواحی شرقی و غربی بخش متمایز است و به اعتبار مرکز بخش مهران به گویش لمزانی موسوم می‌باشد. این گویش هم با گویش جنوب فارس موسوم به «لارستانی»، هم خانوادگی و قرابت دارد و هم به گویش قسمتی از غرب هرمزگان شبیه است. در استان هرمزگان به دلیل موقعیت خاص استراتژیک اقتصادی، مجاورت و آمد و شد مکرر با کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس، محرومیت روستاها و معضل کم آبی و بارش بسیار کم باران و به تبع آن رغبت به شهرنشینی روستاییان، مسئله‌ی صیانت از گویش‌ها بیش از پیش مهم به نظر می‌رسد؛ چرا که در روند رو به رشد فناوری‌ها و فراگیری زبان معیار و نیز تغییرات گسترده در بخش فرهنگ، زندگی اجتماعی و روند اقتصادی، عامل وحدت بخش نواحی و قومیت‌ها را که گویش محلی می‌باشد، در معرض زوال و نابودی قرار داده‌است. در بخش مهران و شهر لمزان نیز به تبع متروک ماندن شیوه‌ی زیستن قدیم و روی آوردن به فرهنگ زندگی شهرنشینی به خصوص اهتمام بسیاری از خانواده‌ها به تکلم فارسی معیار با خردسالان خود و سعی در همراه کردن خود با فرهنگ روز جامعه و جهان، گویش و فرهنگ محلی در معرض بی‌توجهی و آسیب‌پذیری قرار گرفته‌است که اقتضا می‌نماید به این گنجینه‌ی با ارزش و اصیل که معرف واقعی فرهنگ جامعه می‌باشد توجهی جدی صورت گیرد.

۱-۱- پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون هیچ محقق‌ی درباره‌ی گویش و فرهنگ و زبان این منطقه، پژوهش یا حتی اظهار نظر نکرده‌است. هر چند با وجود جدا شدن جغرافیایی لمزان از لارستان چنین به نظر می‌رسد که باید زیر مجموعه‌ی گویش‌های هرمزگان باشد، اما شباهت‌های ظاهری و ساختاری بسیار با خانواده گویش‌های لارستانی در بسیاری جهات، ایجاب می‌کند آن را به عنوان یکی از گویش‌های ناشناخته و معرفی نشده از خانواده‌ی گویش‌های لارستانی فرض کنیم. در مورد گویش‌های لارستانی و بستکی، تحقیقات متعددی صورت گرفته‌است که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

بنی‌هاشمی (۱۳۸۸) نیز در مورد ادبیات شفاهی بستک و لالایی‌ها، پژوهشی را در قالب پایان‌نامه‌ی ارشد نوشته‌است. وی مطالب خود را در دو بخش تنظیم کرده که در فصل پنجم از بخش اول به طور مختصر به واج، واژه، صرف فعل لازم و متعدی و ساختار نحوی جمله پرداخته‌است.

بالود (۱۳۸۴) در کتاب «فرهنگ عامه در منطقه‌ی بستک» همان گونه که قاعده و عرف این گونه پژوهش‌هاست، بخشی مختصر را به معرفی لهجه و گویش و عمدتاً صرف فعل اختصاص داده‌است. وی در مورد انواع لهجه‌های گویش بستکی نیز تحقیق کرده و چنین اظهار می‌کند: «گویش بستکی دارای لهجه‌های متعددی است، اما در تکلم، همه زبان

همدیگر را به راحتی می‌فهمند. مهم‌ترین لهجه‌های گویش بستکی عبارتند از: بستکی، فرامرزی، گوده‌ای و جناحی. «(بالود، ۱۳۸۴: ۱۸). همان گونه که این پژوهشگر نشان داده‌است، گویش لمزانی با وجود مجاورت با بستکی زبانان، در زمره‌ی لهجه‌های بستکی یا زیر مجموعه‌ی گویشی بستکی محسوب نمی‌شود.

نیرومند (۱۳۹۰) دستور و ساختمان فعل در گویش شهرستان بستک را با عنوان «پژوهشی در دستور زبان گویش بستکی»، در قالب پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد تحقیق کرده‌است که نزدیک‌ترین تحقیق گویشی مناطق همجوار به گویش لمزانی می‌باشد. نیرومند در چهار فصل به موضوع مورد بحث پرداخته‌است و در فصل دوم به طور مختصر به ارتباط گویش بستکی با لارستانی و فارسی پهلوی می‌پردازد. همچنین در فصل پنجم، انواع فعل در گویش بستکی را بررسی و صرف کرده‌است. مقاله‌ی حاضر به بررسی گویشی می‌پردازد که تا به حال مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته و معرفی نشده‌است.

۲-۱- روش تحقیق

از آنجا که پیرامون گویش مذکور هیچ گونه مطالعه‌ای صورت نگرفته‌است و هیچ منبعی در این باره وجود ندارد، این تحقیق به صورت میدانی اجرا شده‌است. با وجود اینکه پژوهشگر، خود از گویشوران بومی محسوب می‌شود و طی ده سال به ثبت و ضبط داده‌های گویشی اهتمام ورزیده‌است، برای سنجش بهتر و بالا بردن دقت پژوهش، از گویشوران اصیل و مدرسه‌ننیده اعم از کهنسال و میانسال و نیز تعدادی گویشور میانسال باسواد و آشنا به لغت و شَمّ زبانی، برای تلفظ دقیق و تصحیح خطاهای احتمالی استفاده شده‌است. در نهایت، پژوهشگر برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از دانش زبانی خود بهره برده‌است. چون این گویش فاقد خط نوشتاری است؛ بنابراین، مثال‌های گویشی استفاده شده در این پژوهش با نهایت دقت و با در نظر گرفتن تغییرات آوایی و بروز واجگونه‌های واکه‌ای و همخوانی در مواضع مختلف واژه و هجا، واج‌نویسی شده‌است.

۲- فرآیندهای واجی

واحدهای آوایی بر اثر همنشینی در ترکیب، دستخوش تغییر می‌شوند. «به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری‌های آوایی و تظاهرات ناشی از آن فرآیندهای واجی گفته می‌شود. فرآیندهای واجی نمایانگر رابطه‌ی ویژگی‌های سطح صوتی زبان با سطح واجی است.» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۹۲: ۱۳۰). علت این دگرگونی، تأثیری است که یک آوا یا یک زنجیره از آواها در یک واژه در محیط آوایی ویژه، بر یک آوا یا زنجیره‌ای از آواهای مجاور و گاهی غیر مجاور دارد (رحیمیان، ۱۳۸۹: ۳۰).

واج‌های گویش لمزانی در قیاس با فارسی معیار، دگرگونی و تفاوت‌هایی دارد که هم در سطح همخوان‌ها و هم در سطح واکه‌ها قابل بررسی است. در این مبحث، مهم‌ترین فرآیندهای واجی این گویش را بررسی خواهیم کرد.

۲-۱- حذف

هرگاه در ترکیب آواها با هم، نوعی همنشینی بین واحدهای زنجیری به وجود آید که برخلاف نظام صوتی زبان باشد یا بر اساس طبیعت آوایی زبان ثقیل به نظر برسد، برای رفع این اشکال یک واحد آوایی از زنجیره‌ی گفتار حذف می‌شود (حق‌شناس، ۱۳۹۲: ۱۵۸). فرآیند حذف تقریباً در اکثر زبان‌ها رخ می‌دهد و مبتنی بر صرفه‌جویی و کم‌کوشی زبانی است. از موارد حذف همخوانی در این گویش، می‌توان به مصادیق زیر اشاره کرد:

۲-۱-۱- حذف /n/ در آخر مصدر

در اکثریت مطلق مصادر گویش لمزانی، این واج حذف می‌شود و مصدر به واکه‌ی /a/ ختم می‌شود.

rafta	↔	رفتن
honda	↔	آمدن
pota	↔	پختن
gota	↔	گفتن
šenofta	↔	شنفتن
zataa	↔	زدن
xata	↔	خفتن
kašta	↔	کاشتن
xonda	↔	خواندن

۲-۱-۲- حذف همخوان پایانی در افعال متعدی ماضی بعد از واکه‌ی بلند

مصدر محلی	مثال فارسی	معادل محلی
نده	نهادم	ʔom-nā ↔
هوارده	آوردید	Toŋ-hawā ↔
خوردن	خوردی	ʔot-xŎ ↔
رسنده	رساندید	Toŋ-rasenā ↔
پلنده	پراندید	Toŋ-palenā ↔

۲-۱-۳- حذف همخوان /f/ از ابتدای خوشه‌ی همخوانی /ft/

got	↔	گفت
xat	↔	خُفت
kat	↔	کَفت (افتاد)
jot	↔	جفت
gorat	↔	گرفت

۲-۱-۴- حذف همخوان /x/ از ابتدای خوشه‌ی همخوانی /xt/

sāt	↔	ساخت
pot	↔	پخت
bet	↔	بیخت
dot	↔	دوخت
dot	↔	دُخت (دختر)

۲-۱-۵- حذف همخوان /d/ در موضع پس از همخوان‌های /z/ و /n/

naḡik	↔	نزدیک
doḡ	↔	دزد
Nuzza	↔	نوزده
yāzza	↔	یازده
baḡani	↔	بادزن
Bolan	↔	بلند
Ton ton	↔	تندتند
Gonam	↔	گندم
Xena	↔	خنده

۲-۱-۶- حذف همخوان پایانی /h/ در موضع پس از واکهی بلند

Siyā	↔	سیاه
Sepā	↔	سپاه
Šā	↔	شاه
Čā	↔	چاه
Mā	↔	ماه
kitā	↔	کوتاه

این مورد درباره‌ی محدودی از واج‌های دیگر نیز به صورت پراکنده صدق می‌کند:

piyā	↔	پیاز
gā	↔	گاو

۲-۱-۷- حذف همزه /?/ /آغازی در برخی از واژه‌ها

nār	↔	انار
taš	↔	آتش
teḡāri	↔	انتظار
xorg	↔	اخگر
tefāk	↔	اتفاق
sās	↔	اساس

۲-۱-۸- حذف همخوان واکدار پایانی

واژه‌هایی که به همخوان‌های واکدار ختم شوند، همخوان پایانی آنها حذف می‌شود:

xo	↔	حُب
damā	↔	داماد
bi	↔	بود (بید)
ši	↔	شوی (شوهر)
doe	↔	دوغ
xorji	↔	خورجین

۲-۲- همگونی

«همگون‌سازی عبارت از آن است که در واج اعم از واکه یا همخوان و یا یک واکه و یک همخوان درون یک همجا یا یک واژه بر روی هم تأثیر پرداخته و با هم همگون و هم‌رنگ شوند؛ مثلاً تکواژ «be=به»، پیشاوندی است که در آغاز افعال امری فارسی قرار می‌گیرد؛ مثل بنویس، بنشین، بنگر، ببین و مانند اینها. اگر این تکواژ بر سر فعلی در آید که واکه‌ی آن «o» باشد، تبدیل به «bo» می‌شود؛ مانند بخور، برو، بدو.» (باقری، ۱۳۹۲: ۱۲۶). به عبارتی دیگر «در همگون‌سازی، یک بخش آوایی، یک یا برخی از مشخصه‌های آوایی مجاور خود را می‌پذیرد؛ یعنی یک واج در آوای مجاور خود تأثیر می‌گذارد و واجگاه و نحوه‌ی تولید آن را تغییر می‌دهد.» (ابومحبوب، ۱۳۸۳: ۵۹).

همگون‌سازی هم در سطح همخوان‌ها و هم در سطح واکه‌ها صورت می‌گیرد و به دو شکل «همگونی کامل» و «همگونی ناقص» بروز می‌یابد. حق‌شناس تصریح می‌کند، اگر این فرآیند موجب شود که یکی از همخوان‌ها عیناً به صورت همخوان دیگر درآید، آن را همگونی کامل گویند؛ چنان که در ترکیب [azʔ] و [sar] و تلفظ آن به صورت [assarʔ] همگونی کامل حاصل شده‌است. اما اگر همگونی به همانندی کامل دو همخوان منجر نشود، آن را همگونی ناقص می‌گویند؛ همانند شنبه که به صورت [šambel] تلفظ می‌شود که /n/ تنها از نظر جایگاه با /m/ همگون شده، ولی از نظر حالت، خیشومی باقی مانده‌است (حق‌شناس، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

همگونی با ابدال تشابه فراوانی دارد. در این مبحث بر اساس تعریف و شیوه‌ای که باقری در مقدمات زبان‌شناسی ارائه داد، دگرگونی‌های همخوانی و واکه‌ای را در دو نوع «همگونی» و «ابدال» دسته‌بندی کردیم؛ بدین سیاق که تغییر و تحول‌ها را چنانچه توجیهی زبان‌شناسی داشته باشد، تحت عنوان همگونی قرار دادیم و اگر بدون رابطه و توجیه خاصی در زبان‌شناسی امروز متحول شده باشد، آن را ذیل عنوان ابدال دسته‌بندی کردیم. در گویش لمزانی، فرآیند همگون‌سازی هم در سطح همخوان و هم در سطح واکه قابل بررسی است.

۲-۲-۱- همگونی همخوان با همخوان

یکی از فراوان‌ترین پدیده‌ها در همگونی همخوانی، همگون شدن واج‌ها در خصوصیت واکداری و بی‌واکی است (مشکوه‌الدینی، ۱۳۹۳: ۱۳۳)؛ بدین معنی که مشخصه‌ی بی‌واکی یک همخوان بر همخوان واکدار تأثیر می‌گذارد و موجب بی‌واک شدن آن می‌شود. با این توضیح که دو واج مورد نظر باید از نظر جایگاه یا شیوه‌ی تولید متناسب باشد. در این گویش، همگونی همخوانی در دو نوع کامل و ناقص رخ می‌دهد. همگونی کامل، همخوان /t/ با همخوان /s/ در واژه‌هایی که همخوان /t/ در خوشه‌ی همخوانی /st/ یا در مرز هجا با /s/ مجاور است. در این حالت، واج مذکور مشخصه‌ی انسدادی خود را از دست می‌دهد و کاملاً با /s/ همگون می‌شود:

dass	↔	Dašt (دست)
mass	↔	Mašt (مست)
jass	↔	Jašt (جست)
doross	↔	Dorošt (درست)
eškass	↔	Šekašt (شکست)
piss	↔	Pušt (پوست)
?āssa	↔	āstin? (آستین)
zamessonj	↔	Zameštān (زمستان)

همخوان لثوی و خیشومی /n/ هر گاه در مجاورت و قبل از همخوان‌های لبی /b/ و /p/ قرار بگیرد، در خصیصه‌ی لبی‌شدگی با همخوان خیشومی و لبی /m/ به طور ناقص همگون می‌شود:

Kambar	↔	قنبر
Šambed	↔	شنبه
?ambā	↔	انبه
tambāk	↔	تنباکو
hambāl	↔	هندبال
?ambol	↔	انبر
Tampal	↔	تنبل

همخوان ساکن /d/ قبل از /t/، خصوصیت واگذاری خود را از دست می‌دهد و با همخوان بی‌واک /t/ همگون می‌شود:

Sarttar	↔	سردتر
battar	↔	بدتر
meḏātterāš	↔	مدادتراش
larttar	↔	لردتر (دورتر)
šāttar	↔	شادتر

همخوان انسدادی و بی‌واک /k/ در پایان هجا و در مجاورت همخوان واگذار /g/، مشخصه‌ی واكبری به خود می‌گیرد و با /g/ همگون می‌شود:

yaggora	↔	یک گوره (یک نوبته)
mošgir	↔	مُشک‌گیر (موش‌گیر)
teggerḏ	↔	تک‌گرد (شکم‌گنده)

همخوان ناسوده‌ی /ḏ/ نیز در محیط قبل از /t/ با این واج همگون می‌شود:

vāttar	↔	واذتر (بازتر)
derāttar	↔	دراذتر (درازتر)
xorttar	↔	خردتر (خردتر)
gerttar	↔	گردتر (گردتر)

همخوان واگذار و لیبی /b/ در مجاورت همخوان بی‌واک /s/، با همخوان لیبی /p/ در بی‌واکی همگون می‌شود:

?asp	↔	اسب
Časp	↔	چسب
Nasp	↔	نصب
sorop	↔	سُرب

عکس این قضیه نیز صادق است و همخوان بی‌واک /p/ در پایان هجا و در محیط پس از واکه‌ی بلند /i/، با نوع واکدار /b/ همگون می‌شود:

jib	↔	Jip (جیپ)
zib	↔	Zip (زیپ)

همخوان انسدادی و واکدار /d/ در مجاورت همخوان‌های بی‌واک، معمولاً با همخوان انسدادی و بی‌واک /t/ در خصیصه‌ی بی‌واکی همگون می‌شود:

Xot	↔	خود
Layat	↔	لگد
Palit	↔	پلید
noxot	↔	نخود
našit	↔	نشود (نرود)

عکس این نیز صادق است و در مواردی معدود، همخوان بی‌واک /t/ در مجاورت همخوانی واکدار، با نوع واکدار و انسدادی /d/ همگون می‌شود:

Došak	↔	تشک
Madbax	↔	مطبخ

همخوان سایشی و بی‌واک /tʃ/ در صورت ساکن بودن و در محیط بین واکه‌ی کوتاه و همخوان سایشی /š/، به نوع بی‌واک /t/ تبدیل می‌شود:

Došak	↔	بنفش
Madbax	↔	کفش

همخوان سایشی انسدادی /j/ در مجاورت واکه‌ی بلند /i/، به نوع بی‌واک /č/ تبدیل می‌شود:

gič	↔	گیج
čiy	↔	جیغ

این همگون‌سازی عمومیّت ندارد و نوعی گرایش است که تنها در الگوی CVC اتفاق می‌افتد. در همگونی واکه با واکه، گاهی مصوت هجای دوم بر مصوت هجای قبلی تأثیر

می‌گذارد و آن را مشابه خود می‌کند (ابومحبوب، ۱۳۸۳: ۶۰) که در این صورت، واکه‌ی یک هجا با واکه‌ی هجای مجاور خود همگون می‌شود. «معمولا در زبان فارسی، واکه‌ی هجای پیشین با واکه‌ی هجای پسین همگون می‌شود؛ نظیر بدو (bedow) که تبدیل به (bodow) می‌شود، یا بهار (bahār) که با همگونی واکه‌ای به (bāhār) تبدیل می‌شود.

در این گویش نیز واکه‌های پیشین و پسین، متأثر از هم در دو نوع «پسرو» و «پیشرو» همگون می‌شوند. همگونی پیشرو نوعی از همگون‌سازی است که «در آن مصوت هجای بعدی با مصوت پیشین همگون می‌شود.»

kešeḡa	↔	کشیده
raseḡa	↔	رسیده
bezeḡ	↔	بزن
Šoloy	↔	شلوغ
perent	↔	پرینت
bogom	↔	بگم
boxon	↔	بخوان
bekeš	↔	بکش
bečeni	↔	بچینید
bebe	↔	ببر
gelēm	↔	گلیم
zemeḡ	↔	زمین
sorop	↔	سُرب
toroš	↔	ترش
honok	↔	خُنک
sowok	↔	سُبک

گاهی نیز واکه‌های پیشین متأثر از واکه‌ی هجای بعدی با آن همگون می‌شود که به آن همگونی پسرو می‌گویند (همان: ۱۵۲). در شواهد ذکر شده، «ب=be» امری بر اثر همگونی با واکه‌ی /o/ در هجای بعد با آن همگون شده‌است:

boxo	↔	بخور
bokɔ	↔	بکن
borow	↔	برو
bokow	↔	بیفت
bopuš	↔	بپوش
bogoš	↔	بگشا
bokoš	↔	بکش

همگونی واکه‌ی هجای اول با واکه‌ی هجای دوم

kašta	↔	کاشتن
kalar	↔	کالر (بقه)
gemeḏ	↔	گُمیز
doḏoŋ	↔	دندان
daḏa	↔	دادن
xaya	↔	خایه

واکه‌ی بلند /ā/ با حرکت «م» نهی همگون می‌شود. این همگونی، نوعی گرایش است و عمومیت ندارد.

mabaš	↔	مباش
makar	↔	مکار
maxareŋ	↔	مخاران
babareŋ	↔	مباران (مریز)

۲-۲-۲- همگونی همخوان با واکه

همگونی ممکن است میان یک همخوان و یک واکه‌ی همنشین نیز بروز کند. حق‌شناس می‌گوید: در آواشناسی فارسی نیز فرآیند همگونی همخوان با واکه بسیار وجود دارد؛ به طوری که «شکار» و «شش» ممکن است به صورت [šikār] و [šiš] بیان شود (حق‌شناس، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

در گویش لمزانی، بارزترین نمونه‌ی این دگرگونی که بسامد نسبتاً بالایی هم

دارد تحول همخوان /n/ در مجاورت واکه‌ی خیشومی /u/ است. در این حالت، همخوان مزبور به شکل کاملاً دماغی و غنه‌ای /ŋ/ بدل می‌شود و واکه‌ی /u/ از حالت بسته و گرد به نیم باز و نیم گرد /o/ تبدیل می‌شود. این ویژگی، گویش لمزانی را از گویش‌های بندری و لارستانی متمایز می‌کند. در اکثر گویش‌های دری لارستانی، همخوان /n/ از آخر واژه حذف می‌شود و واژه‌های مذکور به /u/ یا /ü/ ختم می‌شود:

roŋ	↔	run	↔	ران
noŋ	↔	nun	↔	نان
baroŋ	↔	bārun	↔	باران
ʔāsmoŋ	↔	ʔāsmun	↔	آسمان
ʔāsoŋ	↔	ʔāstun	↔	آستان
lesmoŋ	↔	rismun	↔	ریسمان
nešoŋ	↔	nešun	↔	نشان
ramaḏoŋ	↔	ramazun	↔	رمضان
zenoŋ	↔	zanun	↔	زنان
doḏoŋ	↔	dandun	↔	دندان
jovoŋ	↔	javun	↔	جوان

۲-۲-۲- ناهمگونی

ناهمگون‌سازی، فرآیندی است که «بر اثر آن دو واج یک‌رنگ یا یکسان در یک هجا یا در یک واژه، به صورت دو واج ناهمسان و ناهمگون در می‌آیند» (باقری، ۱۳۹۲: ۱۲۷)؛ مثلاً در واژه‌ی «خنسند» که از دو هجا تشکیل شده و در هر هجا یک /n/ وجود دارد، این واج در هجای اول به /r/ تبدیل می‌شود: خنسند ← خرسند (همان‌جا). در گویش لمزانی، فرآیند ناهمگونی هم در سطح همخوان‌ها و هم در سطح واکه‌ها قابل بررسی است.

۲-۳-۱- ناهمگونی همخوانی

این فرایند در بین همخوان‌های خیشومی، انسدادی و سایشی دیده می‌شود. چنانچه همخوان انسدادی /b/ به طور متوالی یا متناوب در یک هجا یا واژه ظاهر شود، بر اثر فرآیند ناهمگونی یکی از واج‌ها ناهمگون و ناهمسان می‌شود. در این حالت،

معمولاً همخوان /v/ یا نوع ناسوده‌ی /w/ جایگزین یکی از جفت‌های /b/ می‌شود:

kawāb	↔	کباب
biwi	↔	بی بی
savab	↔	سبب
bāvā	↔	بابا

همخوان خیشومی و لبی /m/ چنانچه به طور متوالی یا متناوب در هجا یا واژه‌ای ظاهر شود، به همخوان خیشومی و لثوی /n/ مبدل می‌شود:

monken	↔	ممکن
tamoŋ	↔	تمام
monebā	↔	مُمبا (مام بابا)
moŋxāl	↔	مام خال (مادر زن)

دو همخوان سایشی و بی‌واک /s/ و /f/ چنانچه در مجاورت هم باشند، همخوان /f/ به همخوانی

واکدار مبدل می‌شود و در بی‌واکی و سایشی با همخوان مجاور خود ناهمگون می‌شود:

nesm	↔	نصف
------	---	-----

این اتفاق برای همخوان‌های واکدار و لثوی /z/ و /n/ نیز رخ می‌دهد و همخوان لثوی /n/ به نوع لبی /m/ مبدل می‌شود تا با همخوان مجاور خود ناهمگون شود:

vazm	↔	وزن
------	---	-----

ذکر این امر لازم است که این دو مورد، جزو خصیصه‌های قدیمی این گویش بوده و امروزه به جز مثال‌های ذکر شده، بسامد چندانی ندارد.

۲-۳-۲- ناهمگونی واکه‌ای

در این گویش، گرایشی وجود دارد که طی آن یک واکه‌ی بلند که به طور متناوب در دو هجای متوالی تکرار شده باشد، با هم ناهمگون و یکی از واکه‌ها دگرگون می‌شود:

damā	↔	داماد
nomzād	↔	نامزاد
monebā	↔	کرامات
beyābun	↔	بیابان
parān	↔	پالان
ʔārum	↔	آرام
pešin	↔	پیشین
zoḡa	↔	زوزوک (خاریشت)

۲-۴-ابدال

گاهی در یک واژه، یک واج به واج دیگری مبدل می‌شود بی آن که بتوانی برای آن در چارچوب فرآیندهای همگونی یا دگرگونی توجیهی بیابیم (باقری، ۱۳۹۲: ۱۳۲)؛ مثل تبدیل «د» به «ه» در واژه‌های سپاد ← سپاه یا تبدیل «ی» به «ر» در واژگان شوی ← شور و جوی ← جور.

در گویش لمزانی، بسیاری از همخوان‌ها و واکه‌ها بدون رعایت الگوهای همگونی به هم تبدیل می‌شوند. از موارد مهم ابدال در این گویش می‌توان مصادیق زیر را برشمرد:

۲-۴-۱-ابدال در همخوان‌ها

تبدیل شدن /ʔ/ به /l/ در مواضع مختلف واژه
- در موضع آغازین

xa leḡa	↔	ریسمان
ʔālmočer	↔	رو
Xalel	↔	ریختن
šalwa	↔	راجونه
Silāx	↔	ریق (اسهال)
Poldom	↔	ریدن

- در موضع میانی واژه

nār	↔	خریدن
taš	↔	آرمیچر
teḡāri	↔	خارازه
xorg	↔	پای افزار
tefāk	↔	سورخ
sās	↔	پاردم

- در موضع پایانی

Pal	↔	پر
Tal	↔	تر
Kal	↔	کر
bāḡāl	↔	بازار
pāḡāl	↔	پای افزار
ʔambol	↔	انبر
zanjil	↔	زنجیر

تبدیل /l/ به /r/

این مورد فراوانی کمتری دارد و بیشتر در محیط پس از واکهای بلند /ā/ اتفاق می‌افتد:

ʔesār	↔	امسال
Paroḡ	↔	پالان
Halār	↔	حلال
Barā	↔	بالا
paraweḡa	↔	پالودن
geri	↔	گلو

ابدال /q/ به /k/

همخوان /q/ در این گویش وجود ندارد و جایگزین آن در اکثر مواضع /k/ است؛ اما در بعضی موارد نیز بدون توجیه خاصی به /g/ تبدیل می‌شود. همچنین در مواردی نیز به /x/ و /ɣ/ بدل می‌شود:

sandik	↔	صندوق	mankal	↔	منقل	kand	↔	قند
kayek	↔	قایق	?akl	↔	عقل	kebla	↔	قبله
čāk	↔	چاق	yakka	↔	یقه	koti	↔	قوטי
šafak	↔	شفق	bākela	↔	باقلا	kiyāfa	↔	کیافه
falak	↔	فلق	bokalomu	↔	بو قلمون	ka:lin	↔	قلیان
γark	↔	غرق	nakkāši	↔	نقاشی	kaḡim	↔	قدیم
kāseḌ	↔	قاصد	mankāš	↔	منقاش	kawul	↔	قبول

/x/ بدل از /q/

taxsir	↔	تقصیر
kātox	↔	قاتق (خورشت)
kāšox	↔	قاشق
?āšex	↔	عاشق
xafaxun	↔	خفقان
barx	↔	برق
vaxt	↔	وقت
farx	↔	فرق
šallāx	↔	شلاق
naxš	↔	نقش
tāx	↔	طاق
čomāx	↔	چماق

koromsāx	↔	قرمساق
faxir	↔	فقیر
lex	↔	ریق (اسهال)

/g/ بدل از /q/

ga:va	↔	قهوه
gatar	↔	قطر
?agāl	↔	عقال
giyās	↔	قیاس
gār	↔	قیر
goḏaki	↔	قوزک

/γ/ بدل از /q/

naγḏ	↔	نقد
γāli	↔	قالی
jaly	↔	جلق
γüč	↔	قوچ
portayāl	↔	پرتقال
?ojāγ	↔	اجاق
tayliḏ	↔	تقلید

ابدال همخوان سایشی و بی‌واک /x/ به همخوان سایشی و بی‌واک /h/ در ابتدای بعضی از واژه‌ها:

hošk	↔	خشک
hoša	↔	خوشه
hešt	↔	خشت
honok	↔	خنک
hormu	↔	خرما
nahwora	↔	نخ بره

تبدیل /ž/ به /j/

همخوان سایشی /ž/ در این گویش تلفظ نمی‌شود و به جای آن، همخوان سایشی انسدادی /j/ به کار می‌رود:

Jākit	↔	ژاکت
Jāpān	↔	ژاپن
Jēli	↔	ژله
Jalakjoli	↔	ژولیده
Jarmani	↔	ژرمنی
garaj	↔	گاراژ
manija	↔	منیژه

۲-۵- ناسوده‌شدگی

یکی از مشخصه‌های گویش لمزانی که آن را از گویش‌های مجاور متمایز می‌کند، ناسوده‌شدگی است.

در این گویش، گرایش شدیدی وجود دارد که همخوان لبی /b/ پس از واکه به گونه‌ی ناسوده‌ی /w/ بدل شود:

۲-۵-۱- در محیط پس از واکه‌ی بلند /ā/

در این حالت، واکه‌ی بلند /ā/ به واکه‌ی کوتاه /o/ تبدیل می‌شود و این امر به ایجاد واکه‌ی مرکب /ow/ می‌انجامد:

ow	↔	آب
xow	↔	خواب
tow	↔	تاب
golow	↔	گلاب

۲-۵-۲- در محیط پس از واکه‌ی کوتاه /a/

Kawr	↔	قبر
Sawer	↔	صبر
sawǝ	↔	سبز
Kawk	↔	کبک
Xawar	↔	خبر
Šow	↔	شب
Zanjawil	↔	زنجبیل
Nowš	↔	نبش
kawej	↔	کَبین (مهریه)
jawr	↔	جبر
?awr	↔	ابر

این تبدیل به صورت پراکنده در محیط پس از واکه‌های کوتاه /o/، /e/، و /i/ رخ می‌دهد:

ewrāym	↔	ابراهیم
kewla	↔	قبله
sowok	↔	سبک

۲-۵-۲- در محیط پس از واکه‌ی کوتاه /a/

Kawr	↔	قبر
Sawer	↔	صبر
sawḡ	↔	سبز
Kawk	↔	کبک
Xawar	↔	خبر
Šow	↔	شب
Zanjawil	↔	زنجبیل
Nowš	↔	نیش
kaweŋ	↔	کَبین (مهریه)
jawr	↔	جبر
ʔawr	↔	ابر

این تبدیل به صورت پراکنده در محیط پس از واکه‌های کوتاه /o/، /e/ و /i/ رخ می‌دهد:

ewrāym	↔	ابراهیم
kewla	↔	قبله
sowok	↔	سبک

۲-۵-۳- تبدیل /d/ به گونه‌ی ناسوده‌ی /ḡ/

این فرآیند معمولاً در پایان واژه و در حالت سکون /d/ رخ می‌دهد. این تبدیل طی دو مرحله صورت می‌گیرد: ابتدا همخوان انسدادی /d/ به گونه‌ی سایشی متناظر یعنی /ḡ/ بدل می‌شود، سپس با باز شدن بیشتر مسیر خروج هوا، همخوان سایشی به صورت ناسوده‌ی /ḡ/ تلفظ می‌شود. این فرآیند در پایان واژه و بعد از واکه‌ی بلند و نیز در خوشه‌ی همخوانی /rd/ بیشتر اتفاق می‌افتد:

- بعد از هجای بلند

bāḏ	↔	باد
šāḏ	↔	شاد
yaḏ	↔	یاد
diḏ	↔	دود

۲-۵-۴- در پایان خوشه‌ی همخوانی /rd/

garḏ	↔	گَرَد
zarḏ	↔	زرد
morḏa	↔	مردن
gerḏ	↔	گِرَد
xarḏa	↔	خَرَدِه
raseda	↔	رسیدن
xaleda	↔	خریدن
čareda	↔	چریدن
hawārḏa	↔	آوردن

۲-۵-۵- تبدیل /z/ به /ḏ/

همخوان سایشی /z/ در میان و پایان واژه به صورت واجگونه‌ی ناسوده و تضعیف‌شده‌ی /ḏ/ تلفظ می‌شود:

xarḏa	↔	خَرَدِه
raseda	↔	رسیدن
xaleda	↔	خریدن
čareda	↔	چریدن
hawārḏa	↔	آوردن

نتیجه‌گیری

در این پژوهش فرآیندهای واجی گویش لمزانی شامل حذف، همگونی، ناهمگونی، ابدال و قلب بررسی شد. برآیند این تحقیق نشان می‌دهد:

واج /n/ در پایان مصادر این گویش حذف می‌شود؛ در افعال متعدی گذشته (ماضی)، همخوان پایانی که نشانه‌ی گذشته‌ی فعل محسوب می‌شود و عموماً /d/ یا /t/ است، بعد از واکه‌ی بلند ماقبل، حذف می‌شود. همخوان /f/ از ابتدای خوشه‌ی همخوانی /ft/ و همخوان /x/ از ابتدای خوشه‌ی همخوانی /xt/ حذف می‌شود. فرآیند همگونی در این گویش نیز بسامد بالایی دارد و در سه دسته‌ی همگونی همخوان با همخوان، همگونی واکه به واکه (در دو دسته‌ی همگونی پیشرو و همگونی پسرو) و همگونی همخوان با واکه رخ می‌دهد؛ از جمله همگونی واکه‌ی بلند و باز /ā/ با واکه‌ی گرد و بسته‌ی /u/ در مجاورت همخوان‌های خیشومی و غنه‌ای /n/ و /m/ . فرآیند ابدال نیز در بسامد بالایی رخ می‌دهد؛ معمول‌ترین نوع ابدال همخوانی، ابدال /t/ به /l/ در هر سه موضع واژه است. ناسوده‌شدگی از شایع‌ترین فرآیندهای این گویش است و همچنان که در تغییرات همخوانی ذکر شد، در سه مورد یعنی تبدیل همخوان لبی /b/ و /v/ به گونه‌ی ناسوده‌ی /w/، تبدیل /d/ به گونه‌ی ناسوده‌ی /ǰ/ و تبدیل /z/ و /d/ به /ǰ/ رخ می‌دهد.

منابع و مأخذ

ابومحبوب، احمد (۱۳۸۳)، *ساخت زبان فارسی*، تهران: میترا.

باقری، مهری (۱۳۹۲)، *مقدمات زبانشناسی*، تهران: قطره.

بالود، محمد (۱۳۸۴)، *فرهنگ عامه در منطقه‌ی بستک*، تهران: همسایه.

حق شناس، علی محمد (۱۳۹۲)، *آواشناسی (فونتیک)*، تهران: آگه.

رحیمیان، جلال (۱۳۸۹)، *توصیف گویش شیرازی*، شیراز: دانشگاه شیراز.

مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۹۳)، *ساخت آوایی زبان*، مشهد: دانشگاه فردوسی.

نیرومند، سامیه (۱۳۹۰)، *پژوهشی در دستور زبان گویش بستکی*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، بندرعباس، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه هرمزگان.

Examination Phonological processes in Lamazan dialect

Fatima Tavakoli Roštami ¹
Mohammad Saleh Arzankar ²

Abstract

Lemazan dialect is considered as one of the most popular dialect in a village of Mehran Rural District, in the Central District of Bandar Lengeh Country, this village is located in the southeast of Bastak and west of Bandar Khamir. People who live in Lemazan and thirteen neighboring villages are the speakers of Lemazan dialect. This study examined Phonological processes of Lemazan dialect in compare with Standard Persian Language. One of the most important aspects of research is that one the one hand Lemazan dialect belongs to the dialects in the Southern Persian Gulf(Dari Lârestâni), and on the other hand the people of this area as the last speakers of Lârestâni dialect are in the direct interaction with Bandari speakers. Therefore, the description of Phonetic and phonological characteristics of this dialect lead to understand better the dialects of port cities and Hormozgan Province. Moreover, this study used field research and This research has long used field research to gather data over 10 years. In order to better assess and improve the accuracy of the research; the researcher has been used elderly, and a number of speaker who were familiar with this dialect to check possible mistake. Finally, the researchers was used his linguistic knowledge to analyze data.

Keywords: Phonological processes, Lemazan Dialect, Persian language.

1. Assistant Professor of Payame Noor University of South Tehran.

2. Phd student of Persian Language and Literature, Payame Noor University of South Tehran.